

علی (ع) خدا مرد آگاهی و آزادی

باردیگر 21 رمضان فرامی رسد . قرن ها از آن غروب دل انگیز کوفه می گذرد . روزی که از پس آن دیگر کوفه علی را در خود ندید و صدای عدالت انسانی به تعبیر جرج جرداق نویسنده مسیحی برای همیشه لب از سخن گفتن بست .

او رفت و چهارده قرن است که نه تنها شیعیان و پیروان او بلکه همه انسان های آزاده در غم از دست دادن او که نمونه و الگوی آزادی ، عدالت ، برابری و انسانیت بود برجای ماند اند .

در وصف امیرمومنان صفت های بسیاری برمی شمارند که هرکدام از آنها گوشه ای از شخصیت و منش والا و بی همتای آن خدا مرد را به تصویر می کشد . دامنه این توصیفات آن قدر گسترده است که به شهادت محققان و مورخان حتی اشارتی هم به همه آن ویژگی ها مجال بسیار می طلبد .

در این نوشتار نگاهی به یکی از ویژگی های او شده است و درباره قدر و مرتبت و خاستگاه آزادی سیاسی جامعه در نزد علی (ع) با اشارتی بر چند نمونه تاریخی و نه بیشتر توضیح کوتاه و اندکی داده شده است .

خاستگاه آزادی در نزد امیر مومنان:

خاستگاه آزادی در نزد امیر مومنان فطرت الهی انسان ها بود . از نگاه علی(ع) آزادی بشر ودیعه ای از جانب خداوند بود . نه کسی را توان آن باشد که آن را به مردم اعطا کند و نه آنکه آنها را از آن محروم نماید . از همین رو بود که فرمود : « ولا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حرا » بندگی هیچ کس را نکن چرا که خداوند تورا آزاد افریده است . ویا در جای دیگر می فرماید : «الناس کلهم احرار » همه انسان ها آزاده اند .

علی با این جهان بینی و دیدگاه نسبت به انسان در هنگام به دست گرفتن خلافت با جامعه خود رو به رو شد . نه کسی را به بیعت با خود مجبور ساخت و نه مانع ابراز مخالفت کسی با شخص خود شد . در باره نحوه بیعت مردم با خود خطاب به اهل کوفه چنین گفت : "بایعنی الناس غیر مستکرهین ولا مجبرین بل طائعین مخیرین " بیعت مردم با من در فضایی آزاد بی هیچ اجبار وتحمیلی بله با اختیار واز سوی رغبت انجام پذیرفت.

(نامه اول نهج البلاغه خطاب به مردم کوفه)

در میانه بیعت مردم با وی چند تنی برخلاف رسم رایج از بیعت با وی خودداری کردند . در آن زمان چنین مرسوم بود که بیعت نکردن با خلیفه برگزیده به معنای اعلام تمرد بود و ریختن خون آن فرد حلال . پس مردم به سوی آن چند تن هجوم آوردند .

امیر مومنان مردم از آنها خواست تا یک نفر ضمانت او را عهده دار شود ولی اهالی شهر از ضمانت وی خودداری کردند . در آن میانه خلیفه وقت ضمانت آن فرد را عهده دار شد تا علیه شخص خودش طغیان نکند .

علی بعد از بیعت مردم با خودش بر همان عقیده و رای پیشین خود در آزاد دانستن مردم باقی ماند . چه در حرف و سخن و چه در عمل رفتار خود با آحاد جامعه . آزادی در نزد او فقط در بیان خوبی ها و نیمه پرلیوان به اصطلاح امروزه نبود . آزادی در بیان نقاط ضعف حکومت و شخص او بود . او نه تنها مردم را به این شیوه ترغیب و توصیه می کرد بلکه به جد از آنها می خواست که با وی چنین سخن و رفتاری داشته باشند : " پس با من چنان که با سرکشان گویند سخن مگویید و چنان که با تیزخویان کنند از من کناره مجوید ... و شنیدن حق را بر من گران مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید چه آن کس که شنیدن سخن حق و پیشنهاد عدالت او را گران می آید عمل به آن دو برایش گران تر باشد . " (خطبه 216 نهج البلاغه)

برای علی(ع) آزادی بیان به منزله یکی از ارکان آزادی و از جمله مهم ترین حقوق اساسی و اولیه مردم به شمار می رفت .

به همین دلیل تا آنجا که تاریخ نشان می دهد هیچ گاه کسی را به خاطر آنچه که گفته بود مواخذه نکرد . در دوران حکومت وی همگان آزاد بودند تا در باره آنچه در جامعه و پیرامون آن رخ می دهد اظهار نظر کنند . هیچ گاه نیز قصاص قبل از جنایت نکرد

اتخاذ این ساسیت بر پایه اعتقاد علی(ع) به مساله آگاهی به عنوان زیربنای رشد و بالندگی جامعه قرار داشت . علی(ع) بر خلاف مخالفانش در دوران خود و در همه زمان ها به این دیدگاه قرآنی باورمندی اساسی داشت که شیوه پیامبران و پیروان راستین آنها بر این دستور الهی قرار دارد که : « لیهلک من هلک عن بینة و یحی من حی عن بینة)

انفال 42) اساس و حیات و مرگ انسان ها باید بر پایه آگاهی و بینش استوار باشد . یکی از لوازم آگاهی آزادی مردم در بیان نظرات و اعتقادات خود بدون ترس و واهمه از خوشایند بودن آنها برای برخی و یا ناخوشایند بودن آنها برای برخی دیگر است . از جمله ویژگی های انسانی که علی او را به آزادگی و پرهیز از بندگی غیر خدا فرا می خواند برخورداری از آگاهی و، نجات از گمراهی و هدایت شدگی توسط خداوند است :

"هم اوست که ما را از آن چه در آن بودیم بیرون کرد و بدان چه صلاح ما در آن بود درآورد به جای گمراهی هدایتمان نصیب کرد و به جای کوری بینایی مان عطا فرمود"

(خطبه 216 ترجمه سید جعفر شهیدی)

در طول تاریخ بشر، همواره نبود آزادی در جوامع باعث شده تا مردم برای پرهیز از به سختی افتادن از بیان نظرات خود دوری کنند. حاکمان و حکومت های ستمگر همچون خاندان های بنی امیه و بنی عباس و اسلاف و اخلاف آنها نیز با آگاهی از این شیوه همواره تلاش داشتند تا به شیوه های گوناگون جامعه را به این باور برسانند که بیان نظرات مخالف دیدگاه های جاری ثمری و عاقبتی جز دردسر برای بیان کنندگان آن ندارد.

در دوران چهارساله خلافت علی او همواره بر این سیره و سنت عمل کرد . آن هنگام که سران جمل قصد خروج از شهر را داشتند به رغم آن که می دانست که هدف و نیت آنها از خروج از شهر برای آماده دشمن علیه شخص وی است و به شهادت تاریخ کسانی از

اصحابش نیز این موضوع را به وی یادآور شدند و خواستار جلوگیری از خروج آنها شدند با این حال مانع آزادی حرکت آنها نشد .

اما شاید بتوان گفت که پر تعداد ترین و آموزنده ترین رفتار و برخورد های علی با خوارج بود . ولی پیش از ذکر نمونه هایی از برخورد و رفتار علی با خوارج خوب است تا نمونه ای از برخورد علی(ع) با یکی از افراد معمولی جامعه را بیان کنیم تا این نکته را نیز گفته باشیم که برخورد نرم با خوارج نه به دلیل ترس علی از طغیان آنها بود . بلکه در مقابل زنی ضعیف نیز که هیچ خطری از سوی وی متوجه خلافت نبود نیز همین شیوه را داشت . پس از فرو نشستن غائله اصحاب جمل علی به بصره وارد شد . در پایان روز اول جهت دیدار با عایشه ام المومنین به سوی خانه عبدالله بن خلف خزاعی که بزرگ ترین خانه بصره بود روان شد و چون قصد ورود به خانه را کرد برخوردی میان وی و زنی به نام صفیه رخ داد . این برخورد را می توان عالی ترین و با شکوه ترین نمونه برخورد یک انسان ، یک امیر لشکر غالب و یک زمامدار با فردی زیردست نامید . « طه حسین » این قضیه را چنین تشریح کرده است : " می خواست به درون خانه وارد شود . بانوی خانه صفیه دختر حارس عبدی به زشتی او را پذیره شد و گفت ای علی ای کشنده دوستان و پریشان کننده جماعت خدا . خدا فرزندانیت را یتیم کند همان گونه که پسران عبدالله را یتیم کردی (شوهر آن زن عبدالله و برادر شوهرش عثمان در میانه نبرد کشته شده بودند) علی به آن زن پاسخی نگفت و به راه خود رفت تا به نزد عایشه ام المومنین رسید ... چون سخن با عایشه به پایان پذیرفت و علی خواست از آن خانه بیرون رود، صفیه دوباره گفتار خویش تازه کرد ... برخی

یاران علی خواستند که به آن زن قرشی دست دراز کنند ولی امام آنان را سخت از این کار بازداشت و گفت: ...اگر بشنوم که یکی از شما برای آزاری که از این زن دیده یا دشنامی که آن زن به امیران شما داده قصد او کند وی را سخت تنبیه خواهم کرد (طه حسین – علی و فرزندان جلد 2 ص: 51)

گرچه این برخوردهای موردی در طول زندگی امیر مومنان کم تعداد نبود، اما اوج آزادی بیان را در رفتار و برخورد علی(ع) در مقابل خوارج می توان دید. در این رابطه مرحوم مطهری می نویسد: " امیرالمومنین با همین خوارج در منتهی درجه آزادی رفتار کرد. او خلیفه است و آنها رعیتش. هرگونه اعمال سیاسی برایش مقدور بود اما او آنها را زندانی نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه شان را از بیت المال قطع نکرد. به آنها نیز همچون سایر افراد می نگریست. خوارج نیز مانند دیگران در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و علی و اصحابش با عقیده آزاد آنان رو به رو می شدند و صحبت می کردند. طرفین استدلال می کردند و استدلال طرف مقابل را جواب می گفتند..." (جاذبه ودافعه علی 114)

آزادی عمل خوارج در ابراز نظرات مخالفشان را در دو مقطع مجزا از یکدیگر باید به نظاره نشست. نخست مخالفت های علنی آنان در جریان حکمیت و در هنگامه نبرد صفین که به طور مستقیم و علنی به مخالفت با امیر مومنان برخاستند و او را علی رغم میل خویش از کار جنگ بازداشتند. بخش دوم در زمینه آزادی بیان آنها پیش از جنگ نهروان. یعنی دوران پس از پایان جنگ صفین که خوارج در کوفه علنا با آزادی کامل

به بیان نظرات خود پرداخته و آشکارا به مخالفت با امام برخاستند . در جریان حکمیت هنگامی که امام پس از اجبار به قبول حکمیت قصد داشت تا ابو موسی (تحمیل شده بر او) را برای حکمیت اعزام کند دو تن از خوارج به مخالفت برخاستند و با علی به محاجه پرداختند . در تاریخ طبری جریان این برخورد چنین نقل شده است : " دو کس از خوارج زرعه بن برج طایی و حرقوص بن زهیر سعدی پیش وی آمدند و گفتند : حکمیت خاص خدا است . حرقوص به وی گفت : از گناه خویش توبه کن و از حکمیت چشم بپوش و ما را به سوی دشمنانمان بر که با آنها بجنگیم تا به پیشگاه خدا برویم . علی به آنها گفت این را من به شما گفته بودم اما عصیان من کردید ... حرقوص گفت این گناه است و باید از آن توبه کنی علی گفت این گناه نیست ولی رای خطا است و سستی در کار . من از پیش به شما گفتم و از این کار منعتان کردم . زرعه گفت ای علی به خدا اگر کسان را در مورد کتاب خدا حکمیت دهی با تو می جنگیم و از این کار رضا و تقرب می جوییم " (طبری ج 6 -ص 2593)

باید توجه داشت که این سخنان در پشت درهای بسته سالن مذاکرات ادا نشده است . این مکالمه ای بود که در میدان جنگ و در بحبوحه نبرد با دشمن رد و بدل شده است . در میدان جنگ آنجا که به اذعان همگان باید از بحث و جدل پرهیز کرد . جایی که فقط یک تن حرف می زند و امر و نهی می کند و آن کسی به جز فرمانده میدان جنگ نیست . با این حال علی این امکان را برای مخالفان نظر و عمل خود فراهم ساخته بود تا نه تنها با او به مخالفت برخیزند بلکه مخالفان این آزادی را داشتند و تا به آنجا برجان خود ایمن بودند که وی را به گناهکاری متهم کرده و به توبه دعوت و یا به جنگ تهدیدش کنند .

علی با خوارج مدارا می کرد و آنها را در بیان عقایدشان آزاد گذاشته بود . خوارج در کوفه با علی می زیستند و در کار او به نیرنگ و خدعه و حيله می پرداختند و تا حد امکان سعی داشتند تا دل و عقل مردم را از او دور سازند و با او به دشمنی می پرداختند . به نوشته طبری: "خوارج در کوفه با علی می زیستند ... به نماز حاضر می شدند و گفتارها و سخنرانی های او را می شنیدند و چه بسا که خطبه یا گفته های او را می بریدند و از خشم او ایمن بودند و به دادگری او امیدوار و یقین داشتند که دستی به آنها دراز نخواهد کرد و تا ایشان آغاز نکنند کاری به کارشان نخواهد داشت بهره خود را از مال مسلمین می گرفتند و از غنایمی که گاه به گاه می رسد سهم می بردند " (طبری 2495) طبری از این نمونه ها بسیار نقل کرده است و از جمله وی در باره برخورد امیر مومنان با یکی از خوارج می نویسد : " روزی علی سخن می کرد . در اثنای سخنش از اطراف مسجد بانگ حکمیت خاص خداوند است برآوردند . علی گفت : الله اکبر سخن حق است که منظور باطل از آن دارند . اگر خاموش مانند از جماعت ما باشند . اگر سخن کنند ب آنها حجت گوئیم و اگر بر ضد ما قیام کنند به جنگشان رویم . یزید بن عاصم محاربی [یکی از خوارج] به پا خاست و گفت : ... ای علی ما را از کشتن می ترسانی . به خدا امیدوارم به همین زودی با ما جنگ اندازیم و از آن در نگذیریم ... " (طبری 2596) این سخنان امام در خطبه چهل نهج البلاغه آمده است .

همچنان که در متن تاریخ طبری و دیگر متونی که بدین رخداد اشاره کرده اند مشاهده می شود ، تهمت ، تهدید به جنگ و همآورد طلبی یزید بن عاصم علی را به خشم نیاورد و او را به تلافی نیانداخت . روش امام به گفته خودش چنین بود که تا آن هنگام که

دست به شمشیر نبرده باشند با آنها کار نداشته باشد . به گفته شریعتی : "علی در برابر اینها که تا این حد به او خیانت و اهانت می کردند ، تا این حد در برابرش در مسجد مسخره می کردند تهمت می بستند شعار مخالف می دادند و حتی می خواستند نمازش را بشکنند حتی حقوق یک نفرشان را هم از بیت المال قطع نکرد . " (شریعتی، قاسطین ، مارقین و ناکثین-مجموعه آثار 26، ص 356)

خریت بن راشد الناجی از سردمداران خوارج بود . روزی به نزد علی آمد و خطاب به امیر مومنان گفت : " به خدا سوگند که نه فرمان تو بردم و نه پشت سرت نماز خواندم . علی به او گفت : مادرت به سوگت بنشیند که نافرمانی پروردگارت می کنی و پیمان می شکنی و خود را می فریبی چرا چنین می کنی ؟ گفت از آن که در کتاب خدا داوری پذیرفتی و چون کار سخت شد از نگاهداری حق ناتوان نمودی و به مردمی تکیه کردی که بر خود ستم کردند . چنین است که ما تو را سرزنش می کنیم و آنها را دشمن داریم . علی از این سخن در خشم نشد و به او آزاری نرساند بلکه از او خواست که با وی گفت و شنید کند که راه راست را به وی بنمایاند باشد که به آن بازگردد. (طه حسین 112)

روش او این چنین بود . تهمت ها را می شنید و تلاش می کرد با سخنان خود هم پاسخ اتهامات را بدهد و هم مخاطب خود را از گمراهی برهاند . در پاسخ به یکی از این تهمت ها چنین گفت: " آیا بعد از ایمان به خدا و جهاد به همراهی رسول خدا(ص) کفر و خطا را بر خود گواهی دهم . پیس در این هنگام گمراه شده و از راه راست قدم بیرون

نهاده ام . پس از بدترین راهی که در آن قدم نهاده اید برگردید(خطبه 57 نهج البلاغه فیض الاسلام)

باری دیگر یکی از خوارج سخنانش را با قرائت این آیه قرآن قطع کرد: " لئن اشرکت لیحبطن عملک ولتکونن من الخاسرین " امام در پاسخ وی به این تمسک جست : " فاصبر ان وعدالله حق ولا یستخفنک الذین لا یؤمنون "

این روش علی در برخورد با کسانی بود که با شیوه و روش حکومتی وی مخالف بودند و به اصطلاح امروزی مخالف سیاسی حکومت محسوب می شدند .

از سوی دیگر یاران علی نیز در برخورد با خلیفه و امیر خود نیز از آزادی ابراز عقیده، انتقاد و بیان نظرات مخالف امام برخوردار بودند . یاران علی ، به رغم ایمان و باوری که به مولای خویش داشتند از آزادی کامل در برابر علی برای انتقاد و اظهار نظر برخوردار بودند . به جز موضوع مخالفت مالک اشتر و دیگر یاران علی در مساله جنگ با معاویه در قضیه صفین ، در هنگامه آن نبرد واقعه دیگری رخ داد که به نقل می ارزد . در صفین پس از آن که موضع بهره برداری از آب به تصرف یاران امام درآمد ، علی آب را از اهل شام دریغ نکرد و چند روز در کار جنگ وقفه افتاد و صحنه نبر آرام گردید . برخی از یاران و سپاه این آرامش را اینچنین تفسیر کردند که علی یا از شکست و کشته شدن ترسیده است و یا در مبارزه با معاویه دچار شک و تردید شده است . شایعات به سرعت در میان سپاه منتشر شد . آنگاه که علی از این شایعات آگاه شد . به جای تنبیه عاملان آن ترجیح داد تا موضوع را برای آنها توضیح دهد . در مقابل

اتهامات وارده کسی را متهم به حمایت از دشمن نکرد و به آنها انگ نفوذی معاویه و بازخورده دشمن نزد . پاسخ امام به این شایعات و تهمت ها بس درس آموز است : " اما گفته شما که آیا این همه درنگ به خاطر ناخوش داشتن مرگ است . به خدا پروا ندارم که من به آستانه مرگ درآیم یا مرگ به سراغ من آید . اما گفته شما که در جنگ با شامیان دو دل مانده ام ، به خدا که یک روز جنگ را واپس نیفکنده ام ، جز که امید داشتم گروهی به سوی من آیند و به راه حق گرایند و به نور هدایت من راه پیمایند این مرا خوش تر است تا شامیان را بکشم و گمراه باشند " (خطبه 55 نهج البلاغه)

اما همیشه نیز این تسامح در برخوردها جاری نبود . این آزادی تنها در محدوده ای بود که منافع خلیفه مسلمانان تهدید می شد . اما در جایی که منافع توده های مردم مورد تهاجم قرار می گرفت خلیفه مسالمت جویی که چشم بر توهین ها و افتراهای نسبت به خود می بست و نسبت به بیعت نکردن برخی با حکومت خود گذشت می کرد نه فقط سکوت نمی کرد بلکه با تمام قوا به مقابله با مهاجم و احقاق حق از دست رفته بر می خاست . اوج و بلندای این حساسیت علی در مقابله جدی با تضییع حقوق مردم آن گاه بود که حقوق یک غیر مسلمان و حتی مشرک از جانب کسی مورد خدشه قرار می گرفت . داستان آن زن یهودی که در ذمه حکومتش می زیست را بارها خوانده و شنیده ایم . اما این نامه علی به یکی از کارگزارانش کمتر مطرح شده است . امام در باره ظلمی که به کسی از غیر مسلمانان رفته است این گونه هشدار می دهد : " دهقانان منطقه ات شکایت دارند که با آنان درشتی می کنی و سختی روا می داری . ستمشان می ورزی و خردشان می شماری . من در کارشان نگریستم . دیدم چون مشرکند نتوانشان به خود نزدیک

گرداند و چون در پناه اسلامند نشاید آنان را راند . پس در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز " (نامه نوزدهم نهج البلاغه)

همچنین او که در برخورد با کسانی که با وی سر جنگ داشتند با مدارا رفتار می کرد ، با کارگزاران خودش که بر جان و مال و ناموس مردم سلطه دارند آن چنان سختگیر بود که جرئت خیانت و دست درازی به اموال عمومی را از همگان می گرفت . سخن را با نقل نامه ای کوتاه از شهید بیست و یکم رمضان خطاب به زیاد ابن ابیه فرماندار بصره به پایان می بریم : " وانی اقسم بالله -قسما صادقا- لئن بلغنی انک خنت من فی المسلمین شیئا -صغیرا او کبیرا- لاشدن علیک شده تدعک: قلیل الوفیر ، ثقیل اظہر، ضیئل المر و اسلام " همانا به خدا سوگند می خورم، سوگندی راست .اگر به من خبر رسد که تو در فیئ مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده ای چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و درمانده به هزینه عیال و خوار و پریشان حال" (نامه بیستم نهج البلاغه)